این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

سبوی دوست

گدایی خدا عزت است

آیت‌الله ضیاء آبادی(ره):
همیشه دعا کنید، نگویید خدا قضا و قدرش را مشخص کرده است، اگر بخواهد می‌دهد و نخواهد نمی‌دهد نه اینجور نیست... بنده‌ای که دهان خود را بسته و گدایی نمی‌کند، خدا به او چیزی نمی‌دهد، باید خدا خدا کنید، خدا را صدا کنید، خدا هم دوست دارد بنده‌اش بگوید یاالله. مسلماً هیچ (یاالله)ی بی جواب نمی‌ماند، پس دعا کنید و خدا هم اجابت می‌کند اگر اعتنا نکنید به شما نمی‌دهد، پس دعا لازم است. ما مخلوق هستیم، باید عرض حاجت کنیم. گدایی خدا عزت است. اصلاً این گدایی فن خاصی دارد، یک آدابی دارد، دل‌سوخته، چشم گریان و مضطر می‌خواهد و اینها شرط دارد باید غذایت و کارت پاک باشد تا دعایت مستجاب شود. بعدش هم باید امر به معروف و نهی از منکر نمود، باید این دو رکن اساسی نیز در زندگی‌تان باشد تا دعاهایتان به اجابت برسد.
منبع: کانال تلگرامی «آیت‌الله سیدمحمد ضیاءآبادی»

رکوردی تازه برای دولت تدبیر و امید!

صفحه توئیتری نود اقتصادی با انتشار تصویر فوق نوشت: دولت روحانی رکورددار رشد منفی اقتصادی در میان دولت‌های بعد از انقلاب شد! طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول دولت روحانی با چهار بار رشد منفی اقتصادی در طول هشت سال، رکورددار رشدهای منفی اقتصادی در میان دولت‌های بعد از انقلاب شد.

می‌خواهند از شر برجام خلاص شوند!

فائزه اکبرشاهی در توئیتی نوشت: اینکه اصرار دارند توپ برجام را به زمین رهبری بیندازند، آن هم وقتی که ایشان از ابتدا به مذاکرات خوش‌بین نبودند، قبل از هر چیز اعتراف واضحی به خسارت محض بودن برجام است. برجامی که سند افتخارشان بود و این همه برایش وقت و هزینه صرف کردند، اما حالا می‌خواهند هر طور شده از شرش خلاص شوند!

عاقبت هیچ‌کاره‌اید یا تشنه قدرت؟!

م. طالبی دارستانی در توئیتی نوشت: امروز به وضوح با افرادی طرفیم که خودشان را می‌کشند تا به مسئولیت برسند و وقتی به مسئولیت می‌رسند، با این بهانه که هیچ‌کاره‌ایم؛ اقدامی جز خیانت انجام نمی‌دهند و مجدد برای دور بعد، قبل و بیش از همه له‌له می‌زنند، برای تصدی همان جایگاهی که در آن هیچ‌کاره‌اند! و برخی همچنان مسحور وعده‌هایشان!

تصویر منتخب

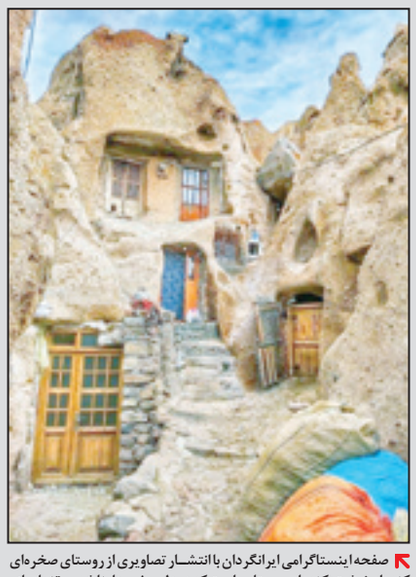

صفحه اینستاگرامی ایرانگردان با انتشار تصاویری از روستای صخره‌ای کندوان نوشت: کندوان روستایی است که در دل صخره‌ها بنا شده و تنها سازه آنجا را سنگ‌ها تشکیل می‌دهند.

مقداد سددی | تسنیم

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به تذکر مقام‌معظم رهبری به محمدجواد ظریف

الفبای سیاست را هم رهبر انقلاب باید به شما یاد بدهد؟!

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی اخیر خود با ملت ایران به مناسبت روز کارگر و معلم، در واکنش به صوت منتشر شده از محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه بیان داشتند: «از بعضی مسئولان حرف‌هایی شنیده شد که مایه تأسف است... چنین خطای بزرگی نباید از مسئولان سربزند و حرفی بزنیم که تداعی شود حرف دشمن را درباره نیروی قدس و شهید سلیمانی تکرار می‌کنیم.» این سخنان با هشتگ خطای بزرگ واکنش‌های بسیاری در میان کاربران داشت. همچنین بخش دیگری از سخنان رهبر انقلاب مبنی بر اینکه وزارت خارجه فقط مجری سیاست خارجی کشور است مورد توجه قرار گرفت.

سیدمهرداد سیدمهدی:
محتوای فایل صوتی یک خطای بزرگ بود که با عناوینی همچون نظر کارشناسی نمی‌توان بر آن سرپوش گذاشت، اما سخنان رهبری را باید فصل‌الخطاب دانست و ضمن رعایت انصاف مراقب بود که در زمین بدخواهان و دوقطبی‌سازان قرار نگیریم.

سیدمحمود رضوی:
اتاق فکر غربگراها، با انتشار فایل ظریف داستانی با پایان باز طراحی کردند که حتی فکرش را نمی‌کردند، تبدیل به پایان ظریف شود. تا دیروز می‌گفتیم ما به حاج‌قاسم حساسیم، امروز همه دیدند که آقای ما بیشتر از همه ما به مرد میدان حساس است.

عبدالله گنجی:
رابطه کارگزاران با رهبری در نظام جمهوری اسلامی مانند روابط عرفی و کلاسیک کشورهای دیگر نیست. مملو از عواطف دوطرفه و از جنس پدر-فرزندی است. نوع مواجهه ظریف با انتقادات رهبر انقلاب نشان می‌دهد او مشفقانه خطاها را اصلاح و از تکرار حتماً جلوگیری خواهد کرد.

رضا زین‌الدین:
حضرت آقا نشون دادن، در مورد حاج‌قاسم با هیچ کسی تعارف ندارن...

جواد نیکی ملکی:
مایه تأسفه که یه نفر بعد از این همه حمایت تبدیل بشه به مایه تأسف!

سیدیاسر جبرائیلی:
وقتی مجری به سیاست‌های بالادستی نظام باور نداشته باشد و در نقطه مقابل این سیاست‌ها قرار گیرد و سخن دشمن را تکرار کند، نتیجه عملکرد او می‌شود خسارت محض.

صادق نیکو:
ظریف باور و تحلیل خودش رو گفت. در بیان هم صریح بود، ولی نمی‌خواست علنی اینها رو بگه، اما وقتی باور غلط و تحلیل خطایی در این سطح پخش میشه، نباید چشم‌پوشی کرد و امشب تفکر ظریف با تندترین نقدهای رهبری روبه‌رو شد. اونی که صوت ظریف رو داد بیرون، قاتل زندگی سیاسی ظریف بود!

رضا سراج:
اینکه شخصی که تحصیلکرده امریکاست و سال‌ها در این کشور زندگی کرده، تصور می‌کند که باید اختیار سیاست خارجی کشوری مثل ایران را به او بدهند هم از طنزهای روزگار ماست! آقای مدعی دیپلماسی! آیا الفبای سیاست را هم رهبر انقلاب باید به شما یاد بدهد؟

امیرحسین ثابتی:
می‌گویند رهبری گفت وزارت خارجه مجری سیاست‌هاست، پس یعنی دولت‌ها کاره‌ای نیستند! ادامه‌اش را نمی‌گویند که ایشان گفت سیاست‌ها در شورای امنیت ملی اتخاذ می‌شود و اکثر این شورا یعنی نظر غالب (۷ از ۱۱) نظر دولت‌هاست. (رئیس‌جمهور، دبیر شورا، وزرای خارجه، کشور، دفاع، اطلاعات، رئیس سازمان برنامه)

اسماعیل معنوی:
ظریف در سال‌های اخیر به بهانه‌های مختلف سعی می‌کرد با استفاده از دو موضوع برای خود «مشروعیت» انباشت کند، یکی ارتباطش با حاج‌قاسم و دیگری مورد حسن نظر رهبر انقلاب بودن. اولی را خودش با آن خطای بزرگ معکوس کرد و حالا هم با صریح‌ترین الفاظ مورد عتاب رهبری قرار گرفت. ظریف تمام شد.

محمدحسین آزادی:
دوگانه‌ای که باید شکل بگیرد دوگانه (انقلابی-انفعالی) است. تفکر انقلابی مقابل ناکارآمدی و وادادگی و انفعال قرار دارد. رهبر انقلاب هوشمندانه دوگانه‌های کاذب را کنار زدند و این دوگانه صحیح را مطرح فرمودند: نیروی قدس بزرگ‌ترین عامل مؤثر جلوگیری از دیپلماسی انفعالی است.

نکاتی درباره فرآیند پذیرش برجام در ایران

مسعود براتی، فعال رسانه‌ای و کارشناس مسائل تحریم، در کانال تلگرامی خود نوشت: برخی نکات را درباره فرآیند پذیرش برجام در ایران مرور کنیم:
۱) رهبری جایگاه راهبری کلان دارد، نه مدیریت یا احیاناً دیکتاتور.
۲) خطوط کلان توسط رهبری تعیین و تبیین می‌شود. معمولاً در جزئیات و نحوه اجرا ورود نمی‌کنند یا به بیان برخی قیود می‌پردازند.
۳) در قضیه برجام خطوط کلان در مباحث مختلف خصوصاً در قالب خطوط قرمز در ایام مذاکره تبیین شد.
۴) بعد از نهایی شدن متن برجام و مدت سه ماهه برای بررسی آن در کشورها، مجلس و شعام به بررسی متن پرداخت. دولت و تیم مذاکره‌کننده هم ادعاهایی درباره تفسیر متن ارائه کرد. از جمله... لغو بالمره تمام تحریم‌های اقتصادی و مالی...
۵) رهبری پس از طی تمام این روندها در نامه‌ای به روحانی اینگونه بیان کردند: اکنون که موافقتنامه موسوم به «برجام» پس از بررسی‌های دقیق و مسئولانه در مجلس شورای اسلامی، کمیسیون ویژه و دیگر کمیسیون‌ها و نیز در شورای عالی امنیت ملی، سرانجام از مجاری قانونی عبور کرده و در انتظار اعلام نظر اینجانب است، لازم می‌دانم نکاتی را یادآور شوم...
۶) در متن نامه شروطی مطرح می‌شود که مقدمه آن اینگونه است: «با این حال، محصول مذاکرات که در قالب برجام شکل گرفته است، دچار نقاط ابهام و ضعف‌های ساختاری و موارد متعددی است که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه‌به‌لحظه، می‌تواند به خسارت‌های بزرگی برای حال و آینده کشور منتهی شود.»
۷) بدنه اصلی نامه شروطی است که در کنار شروط نه‌گانه مجلس و شروط ده‌گانه شعام قیودی را برای اجرای برجام بیان می‌کند.
۸) تفاوت فاحش میان ادعای دولت و تیم مذاکره‌کننده با متن برجام سبب شد که رهبری تصریح کنند: «توجه شود که در موارد ابهام سند برجام، تفسیر طرف مقابل مورد قبول نیست و مرجع، متن مذاکرات است.»
۹) رهبری به منظور اطمینان از رعایت شروط اقدام به نهادسازی می‌کنند: «وجود پیچیدگی‌ها و ابهام‌ها در متن برجام و نیز گمان نقض عهد و تخلفات و فریبکاری در طرف مقابل به‌ویژه امریکا، ایجاب می‌کند که یک هیئت قوی، آگاه و هوشمند، برای رصد پیشرفت کارها و انجام تعهدات طرف مقابل و تحقق آنچه در بالا بدان تصریح شده است، تشکیل شود. ترکیب و وظایف این هیئت باید در شورای عالی امنیت ملی تعیین و تصویب شود.»
۱۰) آنهایی که به دنبال ساده‌سازی هستند و می‌خواهند برجام را به پای رهبری بنویسند و خودشان را فراری بدهند یا عقده‌گشایی کنند از کسانی که منتقد برجام هستند، بدانند آب در هاون می‌کوبند.
آنهایی که می‌گویند چرا رهبری شروطش را دنبال نکرد، باید ابتدا این مطالبه را از هیئت عالی نظارت بر برجام که ترکیب مشخصی دارد، بپرسند و در نهایت آنهایی که سؤالات سطحی درباره نوع کنش رهبری می‌پرسند، باید فهم خود را از رابطه امام و امت ارتقا دهند. انتظار کنش دیکتاتورانه از رهبری نداشته باشند.

خداکند دوگانه میدان-دیپلماسی را اساتید خارجی روابط بین‌الملل نشنوند!

روح‌الامین سعیدی، سردبیر عصر اندیشه در کانال تلگرامی این مجله نوشت: شک نکنید برخی مدعاها و اظهارات را که در داخل کشور از زبان بعضی مسئولان یا روشنفکران می‌شنوید، در سوپرلیبرال‌ترین کشورهای غربی هم نمی‌شنوید. مثلاً اگر در دانشکده‌های روابط بین‌الملل امریکای شمالی و اروپا بگویید «دنیای فردا، دنیای گفتمان است نه موشک»، احتمالاً تصور خواهند کرد که شما قهوه صبحگاهی‌تان را ننوشیده‌اید و حال خوشی ندارید. یا همین دوگانه میدان و مذاکره را اگر بگویید، لابد واکنشی نشان خواهند داد که برگردانش به فارسی چیزی شبیه همین «ماذا فاذا»ی خودمان می‌شود.
از منظر دانشمند روابط بین‌الملل غربی، تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی برای نیل به اهداف و تحقق منافع ملی کشور یک جعبه ابزار (toolkit) در اختیار دارند که درونش ابزارهای مختلف و متنوعی وجود دارد از جمله دیپلماسی، توانمندی‌های نظامی، اهرم‌های اقتصادی مثل پاداش و تحریم، منابع قدرت نرم و....
این ابزارها به مثابه پیچ‌گوشتی‌ها و آچارهایی هستند که هر کدام به کار باز کردن پیچ و مهره‌های خاصی می‌آیند بنابراین مکمل هم محسوب می‌شوند، نه معارض و مهم‌تر اینکه هیچ‌کدام «هدف» نیستند، بلکه «ابزار»هایی برای تحقق اهداف سیاست خارجی هستند. دقیقاً به همین خاطر است که امروز اصطلاح «قدرت هوشمند» (smart power) برای اشاره به ترکیب قدرت سخت سرکوب (نظامی) و پرداخت (اقتصادی) با قدرت نرم اقناع و جذابیت به کار می‌رود؛ یعنی مظاهر قدرت سخت و نرم در تقابل با هم قرار ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند و کنشگران به تناسب و به اقتضای موقعیت‌ها از ترکیب هر دو استفاده می‌کنند.
اصطلاح دیپلماسی مختلط (mixed diplomacy) هم دقیقاً به همین نکته اشاره دارد که ابزار دیپلماسی برای مؤثر واقع شدن در میز مذاکره با رقبا و واداشتن آنها به امتیازدهی باید با دیگر ابزارهای موجود در جعبه ابزار سیاست خارجی عجین شود. این همان کاری است که امریکا به درستی انجام می‌دهد؛ یعنی با ما پای میز مذاکره می‌نشینند، اما به طور همزمان و موازی، چماق تهدید نظامی‌اش را هم بر سرمان نگه می‌دارد، تحریم‌ها را حفظ می‌کند، پیشنهاد پاداش می‌دهد و از ابزارهای متنوع قدرت نرم خود هم در قالب دیپلماسی عمومی بهره می‌برد. همه این ابزارها قرار است در کنار هم کمک کنند تا هدف سیاست خارجی امریکا برای تغییر رفتار ایران محقق گردد. پس این فقط مسئولان ما هستند که دیپلماسی را از سطح ابزار به سطح هدف ارتقا می‌دهند و سپس آن را در تقابل با دیگر ابزارهای سیاست خارجی قلمداد می‌کنند و حاصلش خلق دوگانه عجیب و غریب میدان - مذاکره است تا شاید برای توجیه ناکامی دیپلمات‌ها در میدان مذاکره بگویند تقصیر ژنرال‌ها در میدان نبرد بود!
امیدوارم این حرف را اساتید خارجی روابط بین‌الملل نشنوند که حسابی دستمان می‌اندازند. آنها هنوز هم حرف کلازویتز (Clausewitz) در قرن نوزدهم را روی چشمشان می‌گذارند که جنگ ادامه سیاست است از طُرُقی دیگر (the continuation of politics by other means).
عجیب است که مسئولان ما این حرف‌ها را نشنیده‌اند. مگر همان جا درس نخوانده‌اند؟ مگر نمی‌گفتند ما زبان دنیا را بلدیم؟

نامه حسین قدیانی به مصطفی تاج‌زاده

حسین قدیانی، روزنامه‌نگار، در کانال تلگرامی خود نامه‌ای خطاب به مصطفی تاج‌زاده که این روزها سودای ریاست جمهوری را در سر می‌پروراند، نوشت. متن این نامه به شرح ذیل است:
به نام خدا
سلام جناب تاج‌زاده
اعلام نامزدی شما در انتخابات، چنان برخاسته از هیجان بود که حتی موجب تعجب اغلب هم‌قطاران‌تان در جریان مدعی اصلاحات شد، بنابراین بر ما خرده نگیرید، اگر این روزها ناظر بر رفتار و گفتار جوگیرانه شما، یاد این ضرب‌المثل بیفتیم که انگار باز هم بوی گوشت به دماغ گربه خورده است. در مثل مناقشه نیست. فراموش نمی‌کنیم که سال ۸۸ به ۴۰ میلیون رأی این مردم چنگ انداختید و علیه مظهر دموکراسی یعنی انتخابات فتنه به پا کردید. شگفتا! نامزدی که مدعی پیروزی‌اش بودید، آنقدر عجول، متوهم و لجوج بود که حداقل صبر نکرد رأی‌گیری تمام شود، بعد اعلام پیروزی کند؛ آن هم اعلام پیروزی با اختلاف آرای فراوان!
سؤال قابل طرح این است: از ۸۸ تا امروز دقیقاً چه تغییری در ساز و کار انتخابات نظام پدید آمده که شما را به صرافت نامزدی انداخته؟ جمهوری اسلامی که همان جمهوری اسلامی است؛ آیت‌الله جنتی که همان آیت‌الله جنتی است؛ شورای نگهبان که همان شورای نگهبان است؛ نظارت استصوابی که همان نظارت استصوابی است؛ قوانین و قواعد انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ هم که همان قوانین و قواعد انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۸ است!
آیا مخاطب شما حق ندارد به گواهی همین اعلام نامزدی، فرض و بلکه فریضه را بر این بگیرد که ادعای تقلب در سال ۸۸، دروغی بیش نبود؟ به راستی اعلام نامزدی امروزتان را باور کنیم یا داعیه دیروزتان را؟ گمان نمی‌کنم آدم عاقل، نامزد انتخاباتی شود که زعمایش «با اختلاف آرای فراوان» نتیجه را وارونه می‌خوانند. اینکه در جریان خودتان هم متهم به جوزدگی، افراط، بی‌خردی، تک‌روی و سیاست‌ورزی هیجانی هستید، ناشی از همین دوگانگی وحشتناک در قیاس گذشته با حال‌تان است که حتی حال هم‌پیاله‌های‌تان را هم به‌هم زده. کاش منادیان آزادی یاد بگیرند که صداقت را صدر سیاست بنشانند و این‌جور نباشد که گویی انتخابات را فقط به شرط برد، قبول دارند. زیاده عرضی نیست. والسلام.

ایمان تازه

صدیق قطبی در کانال تلگرامی «عقل آبی» نوشت: معنای «تازه کردن» را درباره عواطف می‌توان فهمید. مثلاً تازه کردن محبت، تازه کردن امید، تازه کردن اعتماد، اما در باب «اعتقاد»، سخت بتوان از تعبیر «تازه کردن» استفاده کرد. تعبیر تازه کردن، شاهدی است بر اینکه ایمان، از جنس عواطف است و نه اعتقادات ذهنی. پیامبر اسلام در باب ایمان از تازگی و کهنگی تعبیر کرده است. گفته است ایمان‌تان را تازه کنید و خبر داده است که ایمان هم فرسوده و پلاسیده می‌شود. مثل هر عاطفه دیگری. مثل محبت، اعتماد، امید.
«جَدِّدوا إیمانَکم». قالوا: «یا رسولَ اللّه فکیفَ نُجَدِّدُ إیمانَنا؟» قالَ: «جَدِّدوا إیمانَکم بقولِ لا إلهَ إلّا اللّه» (به روایت احمد) «ایمان‌تان را تازه کنید. گفتند: ای پیامبر خدا، چگونه ایمان‌مان را تازه کنیم؟ گفت: ایمان‌تان را با گفتن لاإله إلا الله تازه کنید.»
إنَّ الإیمانَ لَیَخْلَقُ فی جَوْفِ أحدِکُمْ کَما یخلَقُ الثّوبُ، فاسْأَلُوا اللهَ تعالَی: أنْ یجَدِّدَ الإیمانَ فی قُلوبِکُمْ (جامع الصغیر، سیوطی) «ایمان در دل شما پوسیده و کهنه می‌شود همچنان که لباس مندرس و فرسوده می‌شود. از خدا بخواهید تا ایمان را در دل‌های‌تان تازه کند.»
پیداست که پیامبر اسلام دلواپس از رنگ و رو رفتن و کهنه شدن ایمان است. کهنگی ایمان، وقتی است که از ذوق و حلاوت و تابندگی خالی شده باشد. از راهکارهای پیامبر برای تازه داشتن ایمان، گفتن و تکرار کلمات است. می‌گوید با گفتن کلماتی می‌توانید ایمان را تازه کنید. گفتن، اثر تلقینی دارد. بر زبان آوردن صادقانه و توأم با حضور قلب کلماتی نافذ و دل‌افروز که راه به دل می‌گشایند. وقتی حال خوبی از دست می‌رود، نباید دست روی دست گذاشت و انتظار کشید تا خودش بازگردد. باید کوشید. تقلایی کرد. اوراد و عبادات دینی اگر قرین دو شرط باشند به گمانم نرم نرم ما را میزبان آن حال‌های تازه می‌کنند. یکی استقامت، پیوستگی و دوام (الَّذینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ) و دیگری صدق، حضور قلب و خشوع (الَّذینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ).
مولانا نیز در مثنوی از تازه کردن ایمان سخن گفته است. در بیان او، تازه کردن ایمان، به زبان آوردن غافلانه کلمات نیست، بلکه با فاصله گرفتن از خودپرستی حاصل می‌شود. از تکرار ملولانه کلمات کاری ساخته نیست.
تازه کن ایمان، نه از گفت زبان/ای هوا را تازه کردن در نهان
تا هوا تازه‌ست ایمان تازه نیست/ کاین هوا جز قفل آن دروازه نیست
(مثنوی، دفتر اول، ۱۰۸۵-۱۰۸۶)
کلمات. کلماتی که در خاکستر دل می‌دمند و شعله‌های خُرد را فروزان می‌کنند. چه شنیدن و جان را به جانب‌شان گشودن و چه زمزمه مجذوبانه آنها. کلمات، قادرند به ما احوال تازه ببخشند. احوال نو و ایمان تازه.

مرحوم شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و ضرورت جامعه امروز ما

حسن انصاری در کانال تلگرامی خود نوشت: چندین نسل از جمله نسلی که من به آن تعلق دارم، این اقبال را داشته است که به ضرورت‌ها و اقتضائات سنی مختلف از دوران نوجوانی تا بزرگسالی و فراخور دانش و علاقه خود از میراثی که مرحوم آیت‌الله شهید مرتضی مطهری برجای گذاشت بهره‌مند باشد و پاسخ بسیاری از پرسش‌های خود را در آثار آن استاد فرزانه و معلم آگاه پیدا کند. از کتاب داستان راستان گرفته تا مهم‌ترین و دقیق‌ترین آثار قلمی و شنیداری استاد در زمینه حکمت متعالیه و شرح فلسفه مشای بوعلی، از اقتصاد اسلامی تا بحث از مقتضیات زمان و از آثاری درباره تفسیر قرآن و سیره ائمه شیعه گرفته تا آشنایی با علوم اسلامی و نقد مارکسیسم و فلسفه تاریخ از نقطه نظر دینی. آنچه در همه این آثار به روشنی پیداست، یکی آشنایی عمیق با فرهنگ و الهیات و مبانی دینی و کلامی و اعتقادی اسلام است و دیگری آشنایی با ضرورت‌های نسل جدید و پاسخ به پرسش‌های نو و گشودگی بر انواع معرفت و آمادگی برای شنیدن و خواندن و گفت‌وگو کردن و پاسخ دادن و راه‌حل‌های نو یافتن. با وجود آنکه از تاریخ برخی از این آثار بیش از نیم قرن می‌گذرد، اما همچنان بی‌گفت‌وگو بسیاری از این کتاب‌ها برای نسل نو می‌تواند مفید باشد و پاسخ بسیاری از پرسش‌ها را بدهد. یا دست‌کم راه و آیین خردورزی در دین و فهم مبانی دینی را نشان دهد. جامعه دینی ما همچنان نیازمند مطهری و مطهری‌هاست. خداوند او را غریق رحمت واسعه خود قرار دهد.

فکر مزدان نیز کارگرند

شهرام حلاج در کانال تلگرامی خود به مناسبت روز کارگر نوشت: ۱۱ اردیبهشت‌ماه، اول ماه می، یادروز تلاش و ایستادگی کارگران شیکاگوی امریکا در سال ۱۸۸۶ است؛ تلاش برای کاهش ساعات کار روزانه از ۱۴ ساعت به هشت ساعت؛ تلاشی برای عدالت. یک گام مهم در راه عدالت و کرامت انسان. تلاشی برای زندگی آزاد از فشار فقر و فرودستی.
قریب یک و نیم قرن پس از آن روز، امروزه در برخی جوامع این سطح از مسئله، حل شده است و به سطوح بالاتری از عدالت، کرامت و آزادی می‌اندیشند و صد افسوس که در بعضی جوامع این سطح از مسئله همچنان نیازمند تلاش و کارزار است. هنوز بسیاری از ما نمی‌توانیم با هشت ساعت کار شرافتمندانه سلامت، کرامت و سعادت خانواده خود را تأمین کنیم. پس در چنین جاهایی، گرامیداشت روز کارگر، نه‌تنها نماد، بلکه عین زندگی و برنامه عمل است. از منظری دیگر هم می‌توان به روز کارگر نگاه کرد.
اگر دامنه شمول «کارگر» را به کارهای یدی و بدنی فرونکاهیم و با معنایی مانند معنای گسترده‌ای که در «قانون کار» کشورمان آمده است، نگاه کنیم، روز کارگر روز بسیاری از ماست. روز کارگر، روز همه انسان‌هایی است که «عمر خود» را می‌فروشند و نه مال یا موضوع دیگری که قابلیت تکثیر، واگذاری، نگهداری و انبارش را داشته باشد. بدین ترتیب «کارشناسان با قرارداد ساعتی» که فشرده سال‌ها تجربه، آموزش یا پژوهش خود (یعنی چکیده عمر گذشته خود) را اکنون در قالب ساعت‌های عمر جاری خود، به کارفرما ارائه می‌کنند و «فکرمزد»* دریافت می‌کنند نیز کارگر هستند. این معنای گسترده از کارگر، در برگیرنده همه کسانی است که پاکیزه از روابط زیرمیزی زیسته‌اند و وارد زد و بندها نشده‌اند و همواره «کارگر فکری» یا «کارشناس» پاکدست مانده‌اند. کسانی که کارِ دستی یا فکری خود را با صداقت و بهره‌وری ارائه کرده‌اند و مزد همین تلاش دستی یا فکری را گرفته‌اند و همواره از «مال آلوده به رنج دیگران»* پرهیخته‌اند، نه مستحق ترحم، بلکه شایسته حرمت، احترام و بزرگداشت هستند.
همه کسانی که دل به پلکان مفسده‌آلود نبسته‌اند و تن به روابط پنهانی و ناگفتنی نداده‌اند و در دایره زندگی کوچک خود از مذهب شخصی بزرگ خویش پاسداری کرده‌اند، شایسته احترام و حرمتی عمیق هستند. روز کارگر از تلاش همه کسانی که امرار معاش پاکیزه خود را بر کار یدی یا فکری صادقانه و شخصی استوار کرده‌اند، مبارک می‌شود.
* اصطلاح «فکرمزد» را از استاد کارگاه تفکر نقادانه (حامد صفایی‌پور) وام دارم و ترکیب روشنگر «مال آلوده به رنج دیگران» را از معلم مثنوی و گلشن راز (استاد فقید عبداله واعظ).